



دانشگاه باقرالعلوم

پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

نقد و بررسی آراء مکتب تفکیک با تأکید بر معاد جسمانی

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر محمد جعفر علمی

استاد مشاور:

حجت الاسلام دکتر سید محسن میری

نگارش و پژوهش:

مسعود صادقی

1388

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

حضرت صدرالمتألهین شیرازی، حکیم بزرگ و تجمیعی سترگ

تشر و تقدیر

شایسته است از تمامی کسانی که در تهیه و تدوین این اثر، حقیر را یاری رساندند، تقدیر نمایم، به ویژه استاد فرزانه حجة الاسلام دکتر محمدجعفر علمی و استاد گرانقدر جناب حجة الاسلام دکتر سید محسن میری که با راهنمایی‌ها و مشورتهای استادانه، دقیق و متواضعانه خود مرا در انجام این مهم یاری نمودند.

و تشکر می‌کنم از پدر و مادرم، که تمام موفقیت‌هایم، مرهون دعای خیر آنهاست.

و همسرم که با صبر و شکیبایی او توفیق انجام این کار برایم حاصل شد.

از همه‌ی آنها صمیمانه سپاسگزارم.

چکیده

معاد جسمانی از مباحث اعتقادی مهم در معارف دینی می‌باشد. این مسأله از دیرباز مورد بحث و گفتگوی حکماء و متکلمین اسلامی بوده است.

می‌توان گفت از میان تحقیقاتی که تاکنون در این باره صورت گرفته تحقیقات آخوند ملاصدراى شیرازی از بهترین آنها می‌باشد.

معاد جسمانی صدرا کم و بیش مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. مکتب تفکیکی یکی از مکاتبی است که معاد جسمانی صدرا را مورد نقد و بررسی قرار داده و اشکالاتی بر آن وارد کرده است و خود برای اثبات معاد جسمانی راه دی‌گری را پی‌موده است اصحاب تفکیکی از طرفی اصول فلسفی که صدرا برای اثبات معاد جسمانی تأسیس کرده است را مورد نقد قرار می‌دهند و از طرفی خود برای اثبات معاد جسمانی اصولی را تأسیس کرده‌اند. همچنین یکی از حامیان سترگ این مکتب معتقد شده که صدراى شیرازی از ایستار فلسفی خود در باب معاد جسمانی به کلی روی‌گردان شده و به ایستار وحیانی روی آورده. به اعتقاد ما اشکالاتی را که این مکتب بر معاد جسمانی صدرا وارد کرده چندان جدی نیست، همچنین بر طریقه‌ای که ایشان برای اثبات معاد جسمانی پی‌موده‌اند اشکالاتی وارد است. در این رساله قصد بررسی معاد جسمانی از دیدگاه مکتب تفکیکی و بررسی اشکالات ایشان بر معاد جسمانی صدرا داریم.

واژگان کلیدی:

مکتب تفکیکی، معاد جسمانی، عقل برهانی.

فهرست مطالب

1	مقدمه: طرح تفصیلی پژوهش.....
2	بیان مسأله:.....
3	علت انتخاب موضوع، اهمیت و فائده آن:.....
4	سابقه پژوهش:.....
4	سؤال اصلی پژوهش:.....
4	سؤالات فرعی پژوهش:.....
4	روش پژوهش:.....
5	سازماندهی پژوهش:.....
6	فصل اول: کلیات.....
7	درآمد.....
7	1-1. تاریخچه.....
9	1-1-1. خاستگاه.....
10	2-1-1. پیشگامان.....
10	1-2-1-1. میرزامهدی اصفهانی.....
12	2-2-1-1. شیخ مجتبی قزوینی.....
14	3-1-1. ترویج دهندگان.....
14	1-3-1-1. میرزا جواد آقا تهرانی.....
15	2-3-1-1. میرزا حسنعلی مروارید.....
15	3-3-1-1. دی‌گر مروجی ن مکتب تفکیک.....

- 16 4-1-1 محمد رضا حکیمی
- 17 شرح حال
- 18 2-1 مبنای فکری
- 18 1-2-1 فطرت
- 19 2-2-1 ادراک حسی
- 21 3-2-1 ظاهر آیات و روایات
- 24 4-2-1 مخالفت با تأویل
- 25 5-2-1 بازخوانی عقل و طرد عقل اصطلاحی (عقل فلسفی)
- 28 1-5-2-1 فلسفه ستیزی
- 31 2-5-2-1 منطق ستیزی
- 32 3-5-2-1 طرد عقل فلسفی
- 35 عقل برهانی (فلسفی) در قرآن

فصل دوم: معاد جسمانی از دیدگاه مکتب تفکیک.....

Error! Bookmark not defined...... در آمد

Error! Bookmark not defined...... تعاریف:

Error! Bookmark not defined...... معاد جسمانی عنصری:

Error! Bookmark not defined...... معاد جسمانی مثالی:

Error! Bookmark not defined...... معاد روحانی:

Error! Bookmark not defined...... اصول معاد جسمانی از دیدگاه مکتب تفکیک

Error! Bookmark not defined...... اصل اول حدوث عالم و کیفیت خلقت آن:

Error! Bookmark not defined...... مادّی بودن روح در نزد اصحاب تفکیک:

Error! Bookmark not defined...... اصل دوم: خلقت انسان و عوالم آن

Error! Bookmark not defined...... اصل سوم: خلقت حضرت آدم:

Error! Bookmark not defined...... اصل چهارم: بطلان تناسخ

Error! Bookmark not defined...... اصل پنجم: امکان خراب عالم و خلقت عالم دیگر:

defined.

Error! Bookmark not defined...... نقد و بررسی

Error! Bookmark not defined...... نقد اصول پنجگانه

Error! Bookmark not defined...... اصل اوّل حدوث عالم:

Error! Bookmark not defined...... مجردّ یا مادّی بودن روح

Error! Bookmark not defined.... دلائل اصحاب تفکیک بر مادّی بودن روح:

Error! Bookmark not defined...... دلائل نقلی:

Error! Bookmark not defined...... دلائل عقلی

Error! Bookmark not defined...... نقد و بررسی

Error! Bookmark not defined...... نقد ادله‌ی عقلی:

Error! Bookmark not defined...... نقد و بررسی ادله‌ی نقلی

Error! Bookmark not defined...... قرآن و تجرّد روح:

Error! Bookmark not defined...... روایات و تجرّد روح:

Error! Bookmark not defined...... جمع بین روایات:

Error! Bookmark not defined...... نقد و بررسی اصل دوّم (عالم ذرّ)

Error! Bookmark not defined...... نقد و بررسی اصل سوّم: خلقت حضرت آدم 7

defined.

Error! Bookmark not defined...... نقد و بررسی اصل چهارم: بطلان تناسخ

defined.

نقد و بررسی اصل پنجم: (امکان خراب شدن عالم و حدوث عالمی دیگر)

Error! Bookmark not defined......

Error! فصل سوّم: معاد جسمانی صدرالمتألّهین شیرازی از دیدگاه مکتب تفکیک

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined...... درآمد

Error! Bookmark not defined...... اصول فلسفی صدرا در اثبات معاد جسمانی

Error! Bookmark not defined...... بیان تفصیلی اصول هفتگانه:

Error! Bookmark not defined...... اصل اوّل:

Error! Bookmark not defined.....	اشکال مرحوم قزوینی:
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی
Error! Bookmark not defined.....	اصل دوم:
Error! Bookmark not defined.....	اشکال
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	اصل سوم:
Error! Bookmark not defined.....	اشکال:
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی
Error! Bookmark not defined.....	پاسخ صدرا به اشکال ابن سینا بر حرکت جوهری:
	defined.
Error! Bookmark not defined.....	اصل چهارم:
Error! Bookmark not defined.....	اصل پنجم:
Error! Bookmark not defined.....	اشکال:
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	اصل ششم:
Error! Bookmark not defined.....	اشکال
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی
Error!: معقول و معقول:	نقد و بررسی دیدگاه ابن سینا راجع به اتحاد عاقل و معقول:
	Bookmark not defined.
Error! Bookmark not defined.....	نظر شیخ در مورد حدوث نفس:
Error! Bookmark not defined.....	نظر شیخ در مورد تباین موجودات:
Error! Bookmark not defined.....	اصل هفتم:
Error! Bookmark not defined.....	نتیجه گیری:
Error! Bookmark not defined.....	فصل چهارم: موضع استاد حکیمی در مورد معاد جسمانی صدرا
	not defined.
Error! Bookmark not defined.....	درآمد
Error! Bookmark not defined.....	تفکیکی نبودن ملاصدرای شیرازی:

Error! Bookmark not defined.....	درسی از قرآن و عترت
Error! Bookmark not defined.....	تحسین بزرگان
Error! Bookmark not defined.....	ایستار فلسفی – و حیانی صدرا در معاد جسمانی.....
defined.	
Error! Bookmark not defined.....	بررسی عبارتها
Error! Bookmark not defined.....	در تفاسیر
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	عبارت دوّم:
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	دفع یک توهم
Error! Bookmark not defined.....	عبارت سوّم:
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	عبارت چهارم:
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	در کتاب «المبدأ و المعاد»
Error! Bookmark not defined.....	عبارت اوّل:
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	عبارت دوّم:
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	عبارت سوّم:
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	در کتاب مفاتیح الغیب:
Error! Bookmark not defined.....	بیان عبارت
Error! Bookmark not defined.....	نقد و بررسی:
Error! Bookmark not defined.....	در کتاب اسرار الآیات:
Error! Bookmark not defined.....	نقد:

در کتابهای دیگر:	Error! Bookmark not defined.
پاسخ کلی:	Error! Bookmark not defined.
نتیجه گیری	Error! Bookmark not defined.
تکمیل	Error! Bookmark not defined.
تکفیرزدائی از ساحت صدرا	Error! Bookmark not defined.
نقد یک نقد:	Error! Bookmark not defined.
تفکیک یا تخلیط	Error! Bookmark not defined.
مغالطه‌ی بزرگ‌نمائی	Error! Bookmark not defined.
منابع و مأخذ	Error! Bookmark not defined.

مقدمه:

طرح تفصیلی پژوهش

بیان مسأله:

معاد جسمانی از مباحث اعتقادی مهم و قابل توجه در دین اسلام است. به نظر می‌رسد که صدرالمتألهین شیرازی اولین کسی باشد که توانسته ابعاد این مسأله را به طور دقیق مورد بررسی قرار دهد و آن را با اصول عقلی، برهانی سازد. تاکنون معاد جسمانی صدرا مورد نقدهای فراوانی قرار گرفته است. از جمله افراد و گروههایی که معاد جسمانی صدرا را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند و خود به شکلی دیگر در صدد اثبات آن برآمده‌اند، اصحاب تفکیک می‌باشند. در این پژوهش قرار بر این است که ابتدا کلیاتی راجع به مکتب تفکیک و روش آنها در فهم معارف دینی ذکر شود و سپس روش آنها مورد نقد و بررسی قرار گیرد. پس از آن به طور مفصل وارد بحث معاد شده، مبانی و نظریات تفکیکیان را راجع به معاد جسمانی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. در این قسمت که خود شامل چندین فصل است، هم دیدگاه ایشان راجع به معاد جسمانی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، هم اشکالاتی که ایشان در مورد معاد جسمانی صدرالمتألهین شیرازی دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. و در فصل پایانی، دیدگاه خاص استاد محمدرضا حکیمی را راجع به معاد جسمانی صدرا مورد بررسی قرار خواهیم داد. استاد حکیمی معتقد است که صدرا در باب معاد جسمانی دو ایستار دارد (ایستار فلسفی و وحیانی) و ما بررسی خواهیم کرد که تا چه اندازه این ادعا صحیح است.

لازم به ذکر است که محور این نقد و بررسی بیشتر کتاب «بیان الفرقان فی المعاد» مرحوم «شیخ مجتبی فزوینی» و کتاب «معاد جسمانی در حکمت متعالیه» از استاد «محمدرضا حکیمی» می باشد.

همچنین ما در صدد بحث و بررسی پیرامون معاد جسمانی صدرا و اثبات اینکه این معاد تا چه اندازه منطبق بر معاد قرآنی است نمی باشیم که آن خود داستانی دیگر است. بلکه فقط می خواهیم دیدگاه اصحاب تفکیک را راجع به معاد جسمانی صدرا بررسی کنیم.

علت انتخاب موضوع، اهمیت و فائده آن:

اهمیت و فائده موضوع را از دو جهت می توان مورد بررسی قرار داد:

1- لزوم توجه بیش از پیش به مسائل فلسفی و به کارگیری روش عقلی - فلسفی در فهم هرچه دقیق تر معارف دینی.

2- اهمیت بحث معاد در قرآن و عقاید دینی.

توضیح اینکه امروزه با توجه به اینکه از یک طرف معرفت دینی مورد حمله شبهات بنیان برافکن قرار گرفته و از طرفی الحاد و مادیت مدرن (گرایش به دنیا و لذائذ دنیوی) به یاری این شبهات آمده و باعث سست شدن عقائد دینی به خصوص در میان قشر جوان (حتی بعضاً در میان طلاب علوم دینی) شده، به نظر می آید که دفاع از عقائد دینی و دفع شبهات بیش از پیش لازم و واجب شده باشد، و یکی از بهترین راهها برای پاسخگویی به شبهات روش عقلی - فلسفی می باشد.

امروزه لازم است نه تنها فلسفه اسلامی که فلسفه غرب نیز در مراکز دینی تدریس و مورد مذاقه قرار گیرد و این در شرائطی است که مکتب تفکیک شدیداً مخالف به کارگیری روش مذکور در فهم معارف دینی است.

همچنین بحث معاد از مباحث بسیار مهم در میان عقائد دینی است و در قرآن بیش از هر چیز دیگر به آن توجه شده است.

شاید و یقیناً یکی از دلایل عمده آن بُعد تربیتی بالائی است که مسأله معاد دارد.

بنابراین فهم دقیق آن از اهمیت چندانی برخوردار است. در حکمت متعالیه بررسی دقیق و معقول‌تری، نسبت به دیگران، از این اعتقاد دینی صورت گرفته است، لکن مکتب تفکیک پذیرای آن نیست و در مقابل، فهم عامیانه را ترجیح می‌دهد.

سابقه پژوهش:

در نقد و بررسی مکتب تفکیک پژوهش‌های چندی صورت گرفته که مهمترین آنها عبارتند از:

آئین و اندیشه / سید محمد موسوی، رویای خلوص / سید حسن اسلامی، و از مدرسه معارف تا انجمن حجّیه و نقد و بررسی نظریه تفکیک / محمدرضا ارشادی‌نیا. لکن هنوز در مورد نظریات این مکتب در مورد معاد جسمانی، به صورت مفصل پژوهشی صورت نگرفته است.

سؤال اصلی پژوهش:

آیا معاد جسمانی مکتب تفکیک کاملاً مطابق معاد قرآنی است و آیا نقدهای ایشان بر معاد جسمانی حکمت متعالیه وارد است؟

سؤالات فرعی پژوهش:

- 1- آیا عقل برهانی (فلسفی) در قرآن طرد شده است؟
- 2- آیا صدرالمتألهین شیرازی یک تفکیکی است؟
- 3-
- 4- آیا صدرا از سوی برخی بزرگان از حکما تکفیر شده است؟

روش پژوهش:

روش ما در انجام این رساله توصیفی – تحلیلی است. در معرفی هرچه بیشتر مکتب تفکیک سعی شده است به تصریحات ایشان استناد کنیم و هر جا لازم دیده‌ایم به

تحلیلی و توضیحی در مورد بیانات ایشان پرداخته‌ایم. لذا این تحقیق بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع کتابخانه‌ها صورت گرفته است.

سازماندهی پژوهش:

فصل اول: کلیات

تایخچه مکتب تفکیک

خاستگاه

پیشگامان

ترویج‌دهندگان

روش‌شناسی و نقد و بررسی آن

فصل دوم: دیدگاه اصحاب تفکیک راجع به معاد جسمانی

ذکر اصول پنجگانه اصحاب تفکیک در اثبات معاد جسمانی

نقد و بررسی اصول پنجگانه

فصل سوم: دیدگاه اصحاب تفکیک راجع به معاد جسمانی صدرا

اشکالات اصحاب تفکیک بر معاد جسمانی صدرا و نقد و بررسی آنها

فصل چهارم: دیدگاه استاد حکیمی راجع به معاد جسمانی صدرا

ذکر مستندات استاد حکیمی برای اثبات مدعای خویش و نقد و بررسی آنها

خاتمه

فصل اوّل:

کلیات

درآمد

مکتب تفکیک یکی از مکاتب نوظهوری است که مدعی است برای شناخت معارف دینی باید راه وحی را از راه عقل و عرفان جدا نمود. این مکتب معتقد است برای کسب معرفت سه راه وجود دارد که عبارتند از:

1- راه وحی. 2- راه عقل. 3- راه عرفان و شهود.

لکن برای به دست آوردن معرفت خالص دینی تنها راه مورد اطمینان راه وحی است و استفاده از دو طریق دیگر باعث گمراهی و کج فهمی است. توجه به این نکته ضروری است که مراد اصحاب تفکیک از «روش عقلی» بیشتر «روش فلسفی» است که گاهی به صراحت از عبارت «روش فلسفی» استفاده می‌کنند و گاهی از عبارت «روش عقلی».

1-1. تاریخچه

تفکر تفکیکی را می‌توان به دو قسم عام و خاص تقسیم نمود. تفکر تفکیکی به معنای عام، به معنی جدا نمودن حقائق دینی، که از طریق وحی نازل شده، از آنچه محصول اندیشه‌ی بشری به شمار می‌آید، می‌باشد. چنین تفکری در اسلام سابقه‌ی دیرینه دارد و یکی از قدیمی‌ترین جریانهای فکری در جهان اسلام است. ملاعبدالرزاق لاهیجی بعد از ذکر جملاتی در مورد پیدایش علم فقه و کلام، از قول شارح مقاصد می‌آورد:

«و هذا هو کلامُ القدماء و معظمُ خلافتاته مع الفرق الاسلامیة خصوصاً

المعتزلة لأنهم أول فرقة أسسوا قواعد الخلاف لما ورد به ظاهر السنة و جرى عليه جماعة الصحابة في باب العقائد... ثم إنهم [معتزلة] توغلوا في علم الكلام و تشبثوا بأذيال الفلاسفة في كثير من الاصول و شاع مذهبهم فيما بين الناس إلى أن خالف الشيخ ابوالحسن الاشعري مع استاذه أبي علي الجبائي في مسألة ذكرها شارح العقائد... فترك الأشعري مذهبه و اشتغل هو و من تابعه بابطال رأي المعتزلة و اثبات ما ورد به السنة و جرى عليه الجماعة¹

از این نقل به دست می‌آید که فکر جدا نمودن وحی از عقل و طرح نمودن مسأله‌ی وجود تضاد بین فلسفه و وحی ریشه در عقائد اشاعره و معتزله دارد.

البته این ادعا به طور عام و کلی اختصاص به یک گروه و جماعت مخصوص نداشته و تقریباً کلیه اندیشمندان اسلامی خود را با آن موافق و هماهنگ نشان می‌دهند، از این رو چنین تفکری گاهی سیمائی دیگر به خود گرفته و در افکار اشخاص و گروهائی چون ابن تیمیه، اخباریها و حتی در این عصر وهابیت، خود را نمایان ساخته است.

اندیشه‌ی جدائی بین وحی و دست‌آوردهای بشری، در دوره‌ی اخیر در قالب مکتب تفکیک بیان شده است و این همان است که ما آن را تفکر تفکیکی به معنی خاص قلمداد می‌کنیم.

بنیانگذار این مکتب فکری مرحوم میرزا مهدی اصفهانی (1303-1365ق) می‌باشد. وی در سال 1340 قمری، از نجف به مشهد آمد و در آنجا شروع به نشر آراء و عقائدی کرد که بعداً جایگاه خاصی پیدا کرد و اساس و بنیانی قرار گرفت برای یک مکتب فکری که امروزه به نام «مکتب تفکیک» معروف است.

بنابراین صحیح است که با توجه به سال ورود ایشان به مشهد و نشر آراء و عقائد تفکیکی، مکتب تفکیک را مکتبی نودساله بدانیم.

پس از فوت میرزا مهدی، در سال 1365 قمری، شاگردان وی با تلاشی جدی به نشر

1 - عبدالرزاق لاهیجی، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، چاپ سنگی، ص 5.

افکار او پرداختند و در واقع تلاش ایشان بود که باعث شد آراء و عقائد میرزا به شکل یک مکتب درآید.

البته واژه‌ی «مکتب تفکیک» نامی است که در سال 1371 شمسی با نشر مقاله‌ای در مجله‌ی «کیهان فرهنگی» رسمیت پیدا کرد. این مقاله بعداً تکمیل و افزایش یافت و در سال 1375 شمسی تحت عنوان «مکتب تفکیک» و به صورت یک کتاب انتشار یافت. نویسنده توانا و خوش قلم این کتاب، استاد محمدرضا حکیمی خود در این باره می‌گوید:

«واژه‌ی تفکیک را اینجانب از سالها پیش درباره‌ی این مکتب پیشنهاد کرده‌ام و به کار بردم و امروز اصلاح شده و معروف گشته است.»¹

1-1-1. خاستگاه

خاستگاه این مکتب، خراسان (شهر مشهد مقدس) می‌باشد، چرا که بیشتر بزرگان این مکتب در حوزه‌ی علمیه مشهد در استان خراسان پرورش یافته و در آنجا شروع به نشر افکار و عقائد خود نموده‌اند.

در کتاب مکتب تفکیک، ذیل عنوان «خراسان، پرچمدار استقلال عقلی و اجتهاد شناختی» آمده است:

«و این است که تفکیکیان خراسان، با استمداد از فیوضات نشئه رضویه، و با پیروی از سلطان اقالیم «حقائق آسمانی» و مدافع بزرگ «معارف قرآنی» در برابر مکتبها و نحله‌ها و فلسفه‌ها و کلامها و اندیشه‌های بشری، یعنی حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا 7 به جداسازی مکتبهای فکری و شناختی دخیل - یا ممتزج - می‌پردازند.»²

1 - محمدرضا حکیمی، مکتب تفکیک، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1375 ش، ص 159.

2 - همان، ص 152.

1-1-2. پیشگامان

دو تن از ارکان اصلی مکتب تفکیک که از پیشگامان آن می‌باشند، عبارتند از: «میرزاهدی اصفهانی» (1303-1365ق) و «شیخ مجتبی قزوینی» (1318-1386ق).

1-1-2-1. میرزاهدی اصفهانی

نام ایشان، مکتب نوظهور «تفکیک» را در ذهن مجسم می‌سازد. نسل دوم مکتب تفکیک، که به زودی ذکری از آنها خواهد آمد، تقریباً همه از شاگردان وی می‌باشند.

میرزاهدی غروی اصفهانی، از مشایخ بیدآباد اصفهان، فرزند میراسماعیل اصفهانی در اوائل سال 1303 قمری پا به جهان گذاشت. در نه سالگی پدر خود را از دست داد، و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی، در حدود دوازده سالگی راهی نجف اشرف گشت. در اصفهان شاگرد بزرگانی چون، سید محمدباقر درچه‌ای، آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی بود، و در نجف اشرف از محضر بزرگانی مثل آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروة الوثقی) - در اصول و فقه - و سید احمد کربلائی، شیخ محمد بهاری همدانی، سید علی قاضی و سید جمال الدین گلپایگانی - در سیر و سلوک و عرفان - بهره‌ها برد.

قبل از درک محضر این بزرگان، به سفارش حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی، با عارف بزرگ مرحوم سید اسماعیل صدر ارتباط داشته و مبانی سیر و سلوک را آموخته بود.

همزمان با انقلاب مشروطیت در ایران، به اتفاق آیه الله سید محمود شاهرودی و سید جمال الدین گلپایگانی، در اولین دوره‌ی درس میرزای نائینی شرکت نمود، که این درس پنج سال ادامه یافت، و عید فطر 1338 قمری، در سن 35 سالگی اجازه اجتهاد را از ایشان دریافت نمود و همین اجازه را آقا ضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم یزدی نیز تأیید نمودند.

زندگی ایشان به سه دوره تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آنها از نظر ما دوره‌ی دوم می‌باشد، چون که در این دوره، که مدت آن 7 سال است، تفکرات تفکیکی در ذهن و روح ایشان شکل گرفته است. این دوره از سن 28 یا 30 سالگی شروع شده است. برخی از

شاگردان ایشان از زبان خود وی نقل کرده‌اند:

من از اصفهان رهسپار نجف اشرف شدم برای استفاده از انوار شاه اولیاء امیرالمؤمنان 7 و استفاده از علوم آن حضرت نزد اساتید آن حوزه علمیه، و در آنجا در حین آنکه اشتغال به علوم فقه و اصول داشتم، به خیال خود برای رسیدن به حقائق امور مشغول تحصیل علم عرفان نیز شدم، و با آن که در آن وقت آیه الله یزدی و آسید محمدکاظم صاحب عروة الوثقی، خواندن کتب فلسفه و عرفان را جائز نمی‌دانستند ما در خفا مشغول تحصیل آنها بودیم.

از برکات هدایت پروردگار گاه ملتفت می‌شدم که قواعد فلسفه و عرفان مخالفت‌های بسیار با کلمات قرآن و روایات دارد، ولی چون سرگرم آن دو رشته بودم به همان رویه ادامه می‌دادم لیکن با اطلاع کامل به قواعد و مرام آنها خود را قانع به آن معارف نمی‌دیدم.

چون دانستم که راه قرآن و روایات، و راه فلسفه یونان و راه تصوّف و عرفان، در حقیقت سه راه مختلف است که با تأویل و توجیه بسیار باید آنها را به قرآن و روایات چسبانید و آخر هم موافقت پیدا نمی‌کند، در صدد شدم استادی پیدا کنم که لایق این موضوع باشد و این مطلب را با او در میان گذارم، تا آن که به فکرم رسید اکنون بزرگترین عالم و استادی که سرپرست امت پیغمبر آخرالزمان است و راهنمای حقیقی جمیع عالمیان می‌باشد موجود است و او همان امامی است که خدا اطاعت او را بر همه واجب قرار داده است، یعنی حضرت بقیة الله الاعظم. لذا بارها به او متوسّل شدم.

یک موقع در نزد قبر جناب هود و صالح در حال تضرّع و توسل به حضرت حجت+ بودم؛ در بیداری آن حضرت را دیدم ایستاده و کاغذی که اطراف آن با آب طلا مزین شده بود روی سینه آن حضرت بود، نظر کردم دیدم وسط صفحه و به خط سبز و نور یک سطر نوشته شده: «طلب المعارف من غیرنا اهل البیت مساوق لإنکارنا».

از خواندن این نامه مبارکه، چنان روشن شدم، که چون متوجه خود شدم دیدم نورانیتی را در خود احساس می‌کنم، و چنان ذهن من روشن گردیده بود که گویا تمام فسادهای قواعد فلسفه و عرفان در نظر من مجسم شده بود و مخالفت آنها را با معارف دین اسلام آشکار

می دیدم.¹

این جریان چنان در لسان اصحاب تفکیک شایع است که می توان آن را نقطه‌ی عطفی برای تفکر تفکیکی دانست، همچنین محتوای آن حاکی از دورنمایی از آراء و عقائد مکتب تفکیک است.

مرحوم اصفهانی پس از تحصیل در حوزه نجف در سال 1340 قمری به مشهد آمد و شروع به نشر معارف قرآنی نمود که اثر وجودی وی در حوزه خراسان در قرن اخیر کم سابقه است.

این دوره که دوره‌ی سوّم زندگی میرزا است نیز دارای اهمیت ویژه‌ای است چون که نشر معارف توسط ایشان، می رفت که تفکر تفکیکی را شکل دهد.

وی شاگردان به نامی داشته که هر کدام به نوعی مروج افکار وی بوده‌اند.

در بخشهای بعدی نام و سرگذشت برخی از ایشان که در ترویج مکتب تفکیک سهم به سزایی داشته‌اند خواهد آمد.

سرانجام میرزا، روز جمعه، نوزدهم ذیحجه 1365 قمری بر اثر سکت قلبی در مشهد درگذشت و زیر طاق جنوبی دارالضیافة حرم امام رضا 7 در کنار حاج شیخ مهدی واعظ دفن شد.²

1-1-2. شیخ مجتبی قزوینی

ایشان فرزند مرحوم شیخ احمد تنکابنی قزوینی، از علمای وارسته قرن چهاردهم هجری و یکی از ارکان اصلی مکتب تفکیک است.

در سال 1318 قمری در قزوین در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی در سنین جوانی به عراق رفت و مدت هفت سال، در شهر نجف از محضر بزرگانی

1 - سید محمدباقر نجفی یزدی، *مقدمه ابواب الهدی*، ص 43-47، نسخه خطی (تلخیص).

2 - سید مصلح الدین مهدوی، *تذکرة القبور*، نشر کتابفروشی ثقفی اصفهانی، چاپ دوّم، 1348 ش، ص 186؛ نیز: محمدرضا حکیمی، پیشین، ص 211-213.

چون سید محمدکاظم یزدی، میرزا محمدتقی شیرازی و میرزا محمدحسین نائینی بهره جست. (در یکی از نامه‌هایی که میرزای نائینی برای میرزای اصفهانی نوشته است، ذکر حاج شیخ مجتبی قزوینی آمده است.)

پس از بازگشت به وطن دو سال در قزوین ماند¹ و در آنجا با افکار سید موسی زرابادی قزوینی آشنا شد و به سیر و سلوک شرعی روی آورد و به جستجوی اسلام ناب و عرفان و فلسفه اسلامی پرداخت.

در سال 1339 قمری به قم رفت و مدتی از محضر شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه قم استفاده برد، و سال 1341 قمری به مشهد آمد و در محله‌ی «دریادل» جنب تکیه و مسجد علی اکبرها سکونت یافت و ضمن اقامه نماز در مسجد مرویها، از درس معارف بزرگانی چون، میرزامهدی اصفهانی، آقابزرگ حکیم، میرزا محمدتقی آقازاده، شیخ اسدالله عارف یزدی، شیخ موسی خوانساری و حاج آقاحسین قمی استفاده برد و به مدت چهل سال در حوزه علمیه مشهد به تدریس پرداخت و شاگردان برجسته‌ای را در مکتب فکری خود پرورش داد.

از آثار مهم ایشان کتاب «بیان الفرقان» است در پنج جلد و رساله‌ای در نقد اصول یازده‌گانه ملاصدرا ی شیرازی.

سرانجام ایشان، در روز 22 ذیحجه 1386 قمری، وفات نمود و در حرم مطهر رضوی، در جانب غربی صحن عتیق دفن شد.²

1 - در مورد سال ورود مرحوم قزوینی به عراق و بازگشت ایشان تاریخهای به ظاهر متعارضی ذکر شده است. مثلاً برخی نقل کرده‌اند که سال تولد ایشان 1318 قمری و سال رفتن ایشان به عراق 1330 قمری و سال ورود به قم 1339 می‌باشد.

این تاریخها با هم سازگاری ندارد چون با توجه به اینکه ایشان فقط هفت سال در نجف اقامت داشته لازم می‌آید که از ده سالگی در درس سید محمدکاظم یزدی و میرزای شیرازی و نائینی شرکت کرده باشد.

2 - جمعی از نویسندگان، *مشاهیر مدفون در حرم رضوی*، ج 1، چاپ دوّم، نشر آستان قدس رضوی، 1386ش، ص 332-334 (تلخیص).

1-1-3. ترویج دهندگان

مروجین مکتب تفکیک، که می‌توان آنها را نسل دوم مکتب تفکیک به حساب آورد تقریباً همگی از شاگردان مرحوم میرزامهدی اصفهانی هستند که پس از فوت ایشان تمام تلاش خود را برای نشر افکار و عقائد وی به کار بردند.

وقتی به آثار برخی از ایشان که صاحب اثر بوده‌اند مراجعه می‌کنیم، می‌یابیم که به خوبی رسالت خویش را انجام داده و حق استاد را اداء کرده‌اند.

1-1-3-1. میرزا جوادآقا تهرانی

در سال 1283 شمسی در خانواده‌ای مذهبی، در تهران متولد شد. پس از تحصیلات دوره‌ی ابتدائی و اخذ گواهی سیکل از مدرسه ثروت تهران، برای فراگیری علوم دینی راهی قم شد و پس از گذراندن دروس مقدماتی و سطح رهسپار نجف اشرف شد. در نجف از محضر بزرگانی چون آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، حاج شیخ مرتضی طالقانی و حاج شیخ محمدتقی آملی (نویسنده درالفوائد، شرحی بر منظومه سبزواری) بهره‌های علمی فراوان برد. در سال 1312 با دریافت نامه‌ای از مادرش که وی را دعوت به مراجعت به تهران نموده بود، علی‌رغم میل باطنی، به تهران بازگشت. در تهران ازدواج کرد و سه روز پس از آن رهسپار مشهد مقدس شد.

دوره سطح را در حوزه علمیه مشهد نزد حاج شیخ هاشم قزوینی فراگرفت و سپس در درس خارج فقه و اصول و معارف میرزامهدی غروی اصفهانی شرکت کرد و نزدیک 10 سال مبانی اصولی میرزای نائینی و نیز فقه اهل بیت را از وی فراگرفت. این سالهای ملازمت با استاد، دوران شکل‌گیری شخصیت علمی و اخلاقی او بود.

دو تا از مهمترین آثاری که از ایشان به جا مانده عبارتند از: «عارف و صوفی چه می‌گویند؟» و کتاب «میزان المطالب».

ایشان شاگردانی داشته‌اند که برخی از آنها در قید حیاتند.

سرانجام ایشان در سحرگاه سه‌شنبه دوم آبان 1368 به سوی ملیک مقتدر پر گشود و

در بهشت رضای مشهد به خاک سپرده شد.¹

1-1-3-2. میرزا حسنعلی مروارید

هشتم شوال 1329 در مشهد به دنیا آمد. پدرش حاج شیخ محمدرضا مروارید (1299-1338ق) از عالمان وارسته بود و با حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی عقد اخوت داشت.

وی در سال 1337ق و در اوان 9 سالگی پدر را از دست داد و بر اساس وصیت پدر، تحت نظارت حاج شیخ حسنعلی نخودکی قرار گرفت. در 13 سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شد و نزد عالمانی چون شیخ حسنعلی نخودکی و شیخ هاشم قزوینی کسب علم نمود. برجسته‌ترین استاد او میرزامهدی اصفهانی بود، و ایشان سالیان متمادی با میرزا جوادآقا تهرانی هم‌درس بود.

کتاب «تنبیها حول المبدأ و المعاد» خلاصه‌ای از درسهای معارف ایشان است که در دوره‌های متعدد به تدریس آنها پرداخته بود و بنا به خواهش تنی چند از شاگردان خویش، آن را به صورت کتابی مستقل به رشته تحریر درآورد.

دو مدرسه علمیه «بعثت» و «سعادت» در مشهد، توسط ایشان تأسیس شده است.

سرانجام در سن 96 سالگی، 14 مهر 1383 وفات نمود و در حرم رضوی، رواق دارالسرور به خاک سپرده شد.²

1-1-3-3. دیگر مروجین مکتب تفکیک

دیگر مروجین مکتب تفکیک از نسل دوم عبارتند از:

* - در مورد ایشان نقل کرده‌اند که انسانی بسیار متواضع بوده و حتی از به کار بردن عناوین توصیفی بر روی جلد کتابهایش خودداری می‌کرد و این اواخر به «جواد تهرانی» اکتفا می‌نمود، و هم‌اکنون نیز قبر ایشان در بهشت رضای مشهد بدون سنگ و بی‌نام و نشان است.

1 - پژوهشگاه باقرالعلوم، گلشن ابرار، ج 3، قم، نشر معروف، 1382، ص 465-476 (تلخیص).

2 - پژوهشگاه باقرالعلوم، پیشین، ج 6، ص 317-321 (تلخیص).

شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی (1305-1380ق)

سید ابوالحسن حافظیان (1282-1360ش)

شیخ هاشم قزوینی (1270-1339ش)

میرزا علی اکبر نوغانی (1300-1370ق)

شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای (م: 1333ش)

شیخ محمدباقر ملکی (1324ق)¹

شیخ محمود حلبی (تقریرات درس معارف میرزای اصفهانی توسط وی نوشته شده

است)²

4-1-1. محمدرضا حکیمی

چنانچه قبلاً هم اشاراتی داشتیم، می‌توان اصحاب مکتب تفکیک را به سه نسل تقسیم

نمود.

نسل اول پیشگامان این مکتب می‌باشد، نسل دوم ترویج‌دهندگان هستند، و نسل سوم

اساتید و اشخاصی هستند که امروزه از حامیان این مکتب بوده و با آثار قلمی و ارائه سخنرانی

از این مکتب پشتیبانی می‌کنند.

استاد محمدرضا حکیمی از برازنده‌ترین اشخاص، در میان نسل سوم می‌باشد.

وی از دو جهت دارای جایگاه ویژه‌ای در میان تفکیکیان امروزی می‌باشد؛ اول اینکه

ایشان به نوعی، حلقه ارتباطی بین نسل دوم و سوم مکتب تفکیک می‌باشد؛ وی که خود

شاگرد بزرگانی چون؛ شیخ مجتبی قزوینی (از ارکان مکتب تفکیک)، شیخ غلامحسین محامی

بادکوبه‌ای، شیخ هاشم قزوینی، و سید ابوالحسن حافظیان بوده، سالهاست که عمر خویش را

در جهت نشر افکار و عقائد اساتید خویش و انتقال این افکار به پیروان امروزی این مکتب،

صرف نموده است.

1 - محمدرضا حکیمی، پیشین.

2 - سید محمد موسوی، آئین و اندیشه، تهران، انتشارات حکمت، 1382ش، ص 27.

دوم اینکه: چنانچه در بخش روش‌شناسی روشن خواهد شد، تقریر و قرائت ایشان از مکتب تفکیک، با برخی افکار و مبانی اساتید و پیشگامان این مکتب متفاوت و گاهی در تضاد است. وی بر خلاف پیشگامان این مکتب، که گاهی در رد فلسفه و روش عقلی - فلسفی تعبیرات تندی دارند، بسیار متعادل‌تر بوده و تقریری نوین و تا اندازه‌ای معقول از این مکتب ارائه می‌دهند.

شرح حال

استاد محمدرضا حکیمی، در شب پنج‌شنبه، چهاردهم فروردین 1314 شمسی در محله سعدآباد (بالا خیابان) شهر مقدس مشهد در خانواده‌ای متدین و نسبتاً مرفه به دنیا آمد.

در سال 1326 شمسی به خاطر علاقه شدید به علوم دینی، به مدرسه نواب مشهد وارد شد. او کتاب امثله و شرح آن را نزد آقاسید جعفر سیدان خراسانی و بقیه مقدمات را نزد شیخ رحمت الله فشارکی اصفهانی و میرزا محمد اشکذری آموخت. ادبیات بلاغی و عروض و قافیه را نزد محمدتقی ادیب نیشابوری فراگرفت و سپس با حضور در درس حاج میرزا احمد مدرس یزدی، شرح لمعه و قوانین را فرا گرفت.

اصول سطح و مقداری از خارج اصول را از محضر شیخ هاشم قزوینی استفاده نمود، و مدت 10 سال بدون وقفه در درس خارج فقه آیه الله سید محمدهادی میلانی حاضر شد و تقریرات درس ایشان را به طور کامل و دقیق نوشت.

ایشان در کنار دروس فقه و اصول، کتابهای کلام، فلسفه و منطق را نیز آموخت. شرح منظومه را نزد شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای خواند و همزمان سایر کتابهای فلسفه، کلام و منطق را مطالعه می‌نمود تا آن گاه که به درس حاج شیخ مجتبی قزوینی راه یافت. وی مدت 12 سال، کتابهای شرح اشارات ابن سینا، اسفار و مقداری از علوم غریبه را نزد شیخ مجتبی قزوینی آموخت.

استاد در خرداد 1345 بنا بر وظیفه و تکلیف به تهران مهاجرت کرد و با وارد شدن به محافل علمی، فرهنگی و روشنفکری شروع به نشر تعالیم و معارف اسلامی نمود.

استاد حکیمی کتابها و مقالات متعددی راجع به مکتب تفکیک دارد که می‌توان کتابهای «مکتب تفکیک»، «معاد جسمانی در حکمت متعالیه»، «الهیات الهی و الهیات بشری» را از مهم‌ترین آنها دانست.¹

1-2. مهمترین مبانی فکری

روش شناخت در مکتب تفکیک عمدتاً مبتنی بر چند اصل است و بر اساس همین اصول است که مدعیند، تنها طریق فهم و شناخت صحیح از دین و معارف قرآن، همین طریقی است که مکتب تفکیک به آن رهنمون است. با توجه به برخی از آثار به جای مانده از اصحاب و بزرگان مکتب تفکیک و نیز آثار استاد حکیمی می‌توان مهمترین مبانی فکری مکتب تفکیک را این گونه برشمرد:

1-2-1. فطرت

می‌توان گفت فطرت مهمترین اصلی است که مکتب تفکیک برای اثبات صحّت مدعیات خود و به طور کلی برای تأیید صحت طریقه‌ی پیشنهادی خود، در فهم معارف دینی، آن را مورد عنایت قرار می‌دهند.

اصحاب تفکیک از اصل فطرت استفاده‌های زیادی کرده‌اند، لکن در جایی دیده نشد که فطرت را معنی و اقسام آن را ذکر نمایند و دقیقاً توضیح دهند که مرادشان از فطرت چیست. لذا ما نتوانستیم تحلیل و توضیح قابل توجهی در مورد این اصل از دیدگاه ایشان ارائه دهیم.

بسیار اتفاق می‌افتد که ایشان ادعائی را مطرح کرده و بدون اقامه دلیل، به فطرت ارجاع داده و معتقد می‌شوند که فطرت انسان اذعان به این مطلب دارد. مثلاً میرزای اصفهانی معتقد است که:

1 - پژوهشگاه باقرالعلوم، پی‌ش‌ن، ج 6، ص 485-489.

«به حکم فطرت، الفاظ، اشارات به حقائق خارجی دارد.»¹

همچنین:

«اگر کسی حجاب را از فطرت خود بردارد می‌یابد که حقیقت وجود
آیه‌ای از آیات الهی است و نه خود پروردگار.»²

البته راجع به فطرت، گاهی مطالبی از جانب اصحاب تفکیک ارائه شده است ولی همانها نیز دارای ابهام و تضاد است.

مثلاً مرحوم مروارید فطرت را امری می‌داند که خداوند آن را در عالم ذر در سرشت انسانها قرار داده و معتقد است که آیاتی مثل (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...) اشاره به این فطرت دارد، ولی گاهی هم فطرت، همان عقل از دیدگاه این مکتب دانسته شده که چنانچه خواهیم گفت خود عقل نیز از مبهمات این مکتب است. و گاهی هم فطرت را همان وجدان و یافته‌های درونی انسان قلمداد می‌کنند.

1-2-2. ادراک حسّی

اصحاب تفکیک معتقدند که یکی از راههای شناخت عبارت است از تجربه حسّی و حتی آن را بر یقین عقل نظری نیز ترجیح می‌دهند.
بنیانگذار مکتب تفکیک، میرزا مهدی اصفهانی می‌گوید:

«از حجت‌های فطری عقلانی در امور حسّی همانا خبری است که به
مضمونش وثوق حاصل شود، زیرا اخبار فرد ثقه و مورد اطمینان از
امور حسّی طریق به واقع است، چه اینکه احتمال خطا در حسّ،
احتمالی غیر عقلانی است.»

1 - میرزامهدی اصفهانی، ابواب الهدی، «به روایت نسخه فائقی»، قم، مؤسسه بوستان کتاب، 1386، ص 54.

2 - همان، ص 75.

3 - عنکبوت / 65.

حجیت خبر ثقه در جمیع امور حسّی از واضحات است.¹

چنانچه پیداست، در این عبارت حجیت خبر واحد موقوف بر ادراک حسّی است. نیز استاد حکیمی با انتقاد از دانشمندان اسلامی، به خاطر گرایش آنها به تفکر انتزاعی و علوم عقلی، به ایشان توصیه می‌کند به روش تجربی روی بی‌آورند. استاد حکیمی معتقد است این راهی است که قرآن بر آن تأکید بسیاری نموده است و لذا شایسته نبود متفکران غربی در این باره بر مسلمانان پیشی‌گیری کنند و قبل از آنها به روش تجربی روی آورند.² استاد در جائی دیگر تصریح می‌کند بر این نکته:

«...به ویژه که روش قرآن - به گونه‌ای بنیادین - تأکید بر «تجربه عینی» دارد، نه «نظریه‌پردازی ذهنی». و تجربه و آزمودن «زندگی با جهان است» نه تنها «زندگی در جهان» و لازمه وضعیت نخست، لمس کردن حقائق است، و لازمه وضعیت دوم حس کردن حقائق.»³

در بررسی این اصل باید گفت، شکی نیست که ادراک حسّی می‌تواند یکی از روشهای شناخت حقائق باشد، لکن این، دلیل نمی‌شود که در کنار آن روش عقلی و استدلالی را طرد کنیم و آن را ناکارآمد بدانیم.

همچنین این اصل از جمله اصولی است که باعث شده، تا حدودی، بوی اخباری‌گری از مکتب تفکیک به مشام رسد، چون که این اصل بی‌شباهت به آراء اخباری بزرگ، محدث استرآبادی نیست.

و نکته آخر اینکه، بله چنانچه مرحوم اصفهانی گفت، حسّ هیچ‌گاه در کار خود خطا نمی‌کند، مثلاً باصره مانند یک دوربین فیلمبرداری هر آنچه را با آن مواجه می‌شود تحویل ذهن می‌دهد، لکن حسّ انسان هیچ‌گاه در مورد محسوسات خود، حکمی نمی‌کند، بلکه این ذهن

1 - میرزا مهدی اصفهانی، مصباح الهدی، به همت سید محمدباقر نجفی، ص 50-51.

2 - محمدرضا حکیمی، اجتهاد و تقلید در فلسفه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378ش، ص 79.

3 - محمدرضا حکیمی، الهیات الهی و الهیات بشری، قم، انتشارات دلیل ما، زمستان 1386، ص 79.

است که حکم می‌کند، بنابراین، خطاکار نبودن حسّ نمی‌تواند دلیلی باشد بر صحّت ادراکات حسّی.

1-2-3. ظاهر آیات و روایات

با مراجعه به آثار مکتب تفکیک، خصوصاً آثار ایشان در باب معاد جسمانی، به دست می‌آید که ظاهر آیات و روایات یکی از مهمترین راههای شناخت از نظر ایشان است. مرحوم شیخ مجتبی قزوینی در کتاب بیان الفرقان، برای اثبات معاد جسمانی پنج اصل تأسیس کرده و عمده دلیل و گاهی تنها دلیل ایشان در اثبات این اصول، اخبار و آیات است. اهل تفکیک معتقدند توده مردم تفکیکی هستند، به این معنی که آنها راه شناخت معارف دینی را رجوع به اخبار و آیات قرآن می‌دانند، مردم بدون اینکه احساس کنند برای درک معارف دینی نیازمند خواندن علوم عقلی هستند، به روایات ائمه اطهار و آیات قرآن مراجعه می‌کنند و معارف دینی را در آنجا می‌جویند و این همان چیزی است که اصحاب تفکیک به آن اعتقاد دارند. بر این اساس اگر فقط ترجمه‌ای از قرآن را به دست مردم بدهیم به هر چه در آن بخوانند ایمان می‌آورند و هدایت می‌شوند.¹

در مورد این اصل چند نکته، قابل توجه است:

اول اینکه تکیه اهل تفکیک بر ظاهر آیات و روایات به قدری شدید است که هر جا، در بخش عقائد، روایات متضاد و متخالف بوده، آراء اصحاب تفکیک هم در آنجا متزلزل و متخالف است. مثلاً در بحث «اول مخلوق عالم» روایات به ظاهر متضاد وجود دارد و همین باعث شده که نظر اصحاب تفکیک هم در این باب متعدد باشد و حتی، با اینکه به مسأله تأویل به شدت می‌تازند، گاهی در این گونه موارد دست به تأویل هم می‌زنند، به عنوان نمونه:

«بر هر تقدیر مسلم است که مراد از آبی که اول مخلوق و ماده تمام موجودات است این آب مشاهد و محسوس نیست، بلکه جسم بسیطی بوده که مایه و ماده صنع خود قرار داده و آتش و هوائی که در

1 - محمد رضا حکیمی، مکتب تفکیک، پیشین، ص 178.

روایات وارد است ایضاً مراد این آتش و هوای حسی ما نیست»¹

دوّم اینکه: اخباری دانستن اصحاب تفکیک اصلاً به مذاق ایشان خوش نمی‌آید و مدّعیند که «بزرگان این مکتب، خود اصولی بوده‌اند و دوره‌های خارج اصول تدریس نموده‌اند».

لکن انصاف این است که بگوئیم: گرچه ایشان در مواجهه با اخبار و آیات احکام، طریق اصولیون را پیش گرفته‌اند و اخباری مسلک نبوده‌اند، ولی در بخش عقائد چنانچه از آثار ایشان پیداست اخباریهای سترگی شده‌اند و گاهی آراء ایشان به آراء اخباری بزرگ، محدث استرآبادی بسی‌ار نزدیکی شده است.

در اینجا ما برای شاهد دو سخن از مرحوم استرآبادی و سخنانی از اصحاب تفکیک می‌آوریم تا قرابت آراء ایشان روشن شود.

استرآبادی با توجه به احادیث وارده در مورد عالم ذرّ، گفته است:

«تحصیل علم و معرفت بر بندگان واجب نیست و آنان در این باب تکلیف ندارند، زیرا بر خداوند است که حقائق دینی را نخست از طریق الهام تعریف و بیان کند و سپس با ارسال رسل و انزال کتب و اظهار معجزه به دست آنان این حقائق را به دست مردم برسانند»²

باز ایشان معتقد است:

«ایمان قلبی به طور مستقیم مخلوق خداوند است و این مخلوق به

انسان اعطاء می‌شود»³

بنیانگذار مکتب تفکیک، نیز می‌گوید:

1 - شیخ مجتبی قزوینی، *بیان الفرقان*، ج 3، تهران، خیابان مهدی خان مرکز جامعه تعلیمات اسلامی، ناشر عباسعلی اسلامی واعظ سبزواری.

2 - محمدامین استرآبادی، *فوائد المدنیة*، ص 226، چاپ سنگی. به نقل از: غلامحسین ابراهیمی دینانی، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، چاپ دوّم، تهران، نشر طرح نو، 1379ش، ج 1، ص 111.

3 - همان.

«بدان که شناخت خداوند و کمالات و افعال او، در علوم الهی، به سبب نور علم و عقل ممتنع است، تا چه رسد به تعلقات و منسوجات خیالی و توهمی، بلکه شناخت ذات او و کمالات و افعال او منحصر است به ذات او و اینکه خودش، خود را به ما بشناساند.»¹

مرحوم مروارید نیز می گوید:

«از مجموع روایات فراوان، به پیوست بخشی از آنها به بخش دیگر، روشن می شود که خداوند تبارک، ارواح را پیش از بدنها آفریده است و از آن به ظلّ و شیخ و نظائر آن تعبیر فرموده است و حیات و عقل در آنها دمیده است و سپس خویش را با پیامبران و حجت‌هایش - که روح هستند - بدیشان شناسانیده است.»²

چنانچه می‌بینیم سخنان استرآبادی و بزرگان مکتب تفکیک در باب معرفت، بسیار به هم نزدیک شده‌اند.

نمی‌خواهیم به صرف قرابت این سخنان اهل تفکیک را اخباری قلمداد کنیم، بلکه غرض این است که بگوئیم، اخباری دانستن اصحاب تفکیک از سوی برخی ناقدین ایشان چندان هم بی‌وجه نیست بلکه یک قرابت‌هایی وجود دارد، لذا بر تفکیکیان است که مرز بین اخباری بودن و تفکیکی بودن را در بخش عقائد مشخص کنند و الاً صرف اینکه پیشگامان این مکتب اصولی بوده‌اند باعث تبرئه ایشان نمی‌شود.

سوم اینکه، نقلی را که از استاد حکیمی در این بخش آوردیم مطلبی است که ایشان آن را از سخنان علامه طباطبائی استنباط کرده و بدین‌سان آن را از معتقدات علامه دانسته است.

1 - «فاعلم أنّ معرفته تعالی و معرفة کمالاته و افعاله، ممتنع فی العلوم الالهیة بنور العلم و العقل، فکیف بالتعلقات و التصورات و المنسوجات الخیالی و التوهمی بوجه من الوجوه؟ بل تنحصر معرفة ذاته و کمالاته و افعاله بذاته تعالی و بتعریفه جلّ شأنه»

ابواب الهدی، پیشین، ص 98.

2 - میرزا حسنعلی مروارید، تنبیهاتی حول مبدأ و معاد، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، نشر رایزن، 1378، ص 139.

گذشته از این که چیزی را از پیش خود به بزرگان نسبت دادن، بدون در نظر گرفتن سایر افکار و سخنان ایشان در جاهای دیگر و نیل به مقصود واقعی آن بزرگ، کاری است غیر صحیح؛ این سؤال نیز مطرح است که، اگر واقعاً علامه معتقد بودند که مردم با رجوع به ترجمه قرآن ایمانشان کامل می‌شود، پس چرا به جای نوشتن تفسیر «المیزان» به ارائه کردن ترجمه‌ای روان از قرآن بسنده نمودند.

1-2-4. مخالفت با تأویل

با توجه به اصل قبلی، یعنی تکیه بر ظاهر آیات و روایات، در شناخت معارف دینی، تفکیکیان به شدت بر مسأله تأویل تاخته‌اند و حتی معتقد شده‌اند که «ترجمه فلسفه یونانی باعث شده که باب تأویل باز شود و سخنان دین را تأویل کنند»¹

میرزا مهدی اصفهانی معتقد است اکثر مردم برای فهم معارف دینی روایات پی‌امبر⁶ و اهل بیت⁷ را کنار گذاشته و به مطالبی روی آورده‌اند که ساخته و پرداخته عقل و ذهن خودشان است. اینها در واقع پی‌رو حکمائی شده‌اند که هم خود گمراه بودند و هم دی‌گران را گمراه کرده‌اند و نمی‌توان آنها را مؤمن به پی‌امبر و قرآن دانست. می‌رزا به شدت بر اینگونه افراد انتقاد می‌کند که چرا برای منطبق ساختن آیات و روایات بر آراء حکمای یونانی کافر، دست به تأویل زدند و دست از ظاهر آیات و روایات برداشتند.²

در اینجا اگر بخواهیم در مورد «مسأله تأویل» و انواع آن باب سخن گشائیم، سخن به درازا می‌کشد، لکن آنچه در اینجا گفتنی است اینکه، گویا مراد اهل تفکیک از تأویل، چشم‌پوشی از مراد و مقصود اصلی گوینده و «برداشت‌های من‌عدی³» کردن از سخن صاحب سخن، و «بستن دهان گوینده سخن و عقیده و حرف خود را از دهان او زدن است»⁴

1- ابواب الهدی، پیشین، ص 43. نقل به مضمون.

2- میرزا مهدی اصفهانی، اعتقادات الاسلام، ص 5-6. به اهتمام سید محمدباقر نجفی یردی.

3- محمدرضا حکیمی، عقل خودبنیاد دینی، همشهری ماه، شماره 9 (آذر 1380) ص 42.

4- همان.

لکن این معنی از تأویل، همان تفسیر به رأی می‌باشد که در روایات مورد مذمت قرار گرفته و بزرگانی چون صدرالمتألهین و علامه طباطبائی نیز آن را مورد نکوهش قرار داده‌اند¹، و الاً تأویل، به معنی تفسیر سخن دیگران و بیان معنی و مقصود اصلی گوینده و مؤلف و بیان مصادیق سخن او نه تنها مورد نکوهش واقع نشده، بلکه درسی است که مدرس آن ائمه اطهار: بوده و به اعتقاد حکیم لاهیجی نه تنها بدعت نیست، بلکه مخالفت با آن بدعت است. لاهیجی معتقد است، جمود بر ظاهر آیات و روایاتی که روشن است مخالف با بسیاری از عقائد دینی است نه تنها کار درستی نیست بلکه بدعت به حساب می‌آید. وی با نسبت دادن این کار به اشاعره معتقد می‌شود که این کار حتی از بدعت هم بدتر است چون آنچه با توجه به بسیاری از روایات به دست می‌آید این است که در بسیاری موارد آن ظواهر قرآنی که با عقل صریح مخالف بوده‌اند توسط ائمه اطهار⁷ به تأویل رفته‌اند و روشن است که مخالفت با چنین چیزی از بدعت بدتر است زیرا بدعت قائل شدن به چیزی است که نه خودش در دین آمده و نه نقیضش، ولی این کار مخالفت با چیزی است که در دین ثابت شده است.²

1-2-5. بازخوانی عقل و طرد عقل اصطلاحی (عقل فلسفی)

در مکتب تفکیک عقل نیز یکی از راههای شناخت است، لکن در این مکتب «عقل فلسفی» که در آن از طریق براهین منطقی و یافته‌های عقلی طی طریق می‌شود مردود شناخته شده؛ معتقدند، آن عقلی که وحی آن را معرفی کرده غیر از عقلی است که فلاسفه به آن پایبند می‌باشند و اساس کار خود را بر آن بنا نهاده‌اند، بلکه چنین عقلی عین ظلمت و بی‌خبری است.

1 - ر.ک، محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج 1، تصحیح الشیخ حسین الأعلمی، بیروت، نشر مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1417ق، ص 9-11. و ر.ک: صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، *مفاتیح الغیب*، با تعلیقه مولی علی نوری، تصحیح محمد خواجهوی، نشر انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، مرداد 1363، ص 69-72.

2 - عبدالرزاق لاهیجی، *شوارق الالهام*، ص 5، چاپ سنگی.

عقل در این دیدگاه نوری است که از طرف پروردگار بر انسان افاضه شده و گاه با فطرت یکی دانسته شده. این عقل همان عقلی است که انسان «به وسیله آن خوبی را از بدی تشخیص می‌دهد و حقائق را کشف و مطالب را درک می‌نماید».¹ همچنین «حقیقت عقل بیرون از حقیقت ماست و هرگاه آن را بیابیم برای مثال حسن و قبح اشیاء بر ما هویدا می‌شود».²

استاد حکیمی نیز با موضعی نه چندان مشابه و گویا، می‌گوید:

«در شناخت حقائق، عقل ابزاری (مانند عقل فلسفی و امثال آن)* راهگشای کامل نیست، بلکه اصل، رسیدن به «عقل دفائنی» است، یعنی دفائن و اعماق عقل نه سطوح عقل به اصطلاح روز، در شناخت حقائق باید همه نیروهای عقل آزاد و فعال شوند نه برخی از سطوح و نیروهای آن، زیرا حقائق همه در سطوح نیستند تا با عقل سطوحی و ابزاری و فلسفی شناخته شوند و این تنها وحی است که می‌تواند عقل را از لغزشگاه‌های اعتماد به سطح خود نگه دارد و به عمق برساند»³

بر این اساس آن مراتب چهارگانه‌ای که فلاسفه برای عقل ذکر می‌کنند*، یا آنچه، به عنوان عقل، محصولش آراء و افکاری است که از طریق مقدمه‌چینی و برهان و استدلال به دست می‌آید، غیر از تعریفی است که با توجه به آیات و روایات به دست می‌آید، بلکه حقیقت عقل امری است خارج از نفس و بدن ما که نه به درون نفس می‌آید و نه با آن ارتباط برقرار می‌کند؛ هرگاه خداوند اراده کند آن را بر قلب انسان افاضه می‌کند و اگر او اراده نکند افاضه

1 - شیخ مجتبی قزوینی، بیان الفرقان، ج 1، تهران، خیابان مهدی‌خان، مرکز جامعه تعلیمات اسلامی، ناشر: عباسعلی اسلامی، واعظ سبزواری.

2 - میرزا حسنعلی مروارید، پیشین، ص 34.

* - توضیح داخل پرانتز از اصل عبارت است.

3 - محمدرضا حکیمی، معاد جسمانی در حکمت متعالیه، چاپ پنجم، قم، انتشارات دلیل ما، 1384، ص 94.

* - شرح و توضیح این مراتب در کتب فلسفی به ویژه در آثار صدرالمآلهین شیرازی آمده است.

نمی‌شود.

در مکتب تفکیک، علم با عقل یکی دانسته شده و معتقدند که علم نیز مانند عقل نه هیچگاه با نفس متحد می‌شود و نه در همدیگر متداخل می‌شوند؛ چون که نفس حقیقتی است ظلمانی و علم نوری است از طرف پروردگار و نور و ظلمت نمی‌توانند با هم متحد شوند. صاحب بیان الفرقان می‌گوید:

«علم و عقل نوری است خارج از حقیقت روح و بدن و روح به توسط

آن درک معقولات و مفهومات و تصورات می‌نماید.»¹

به نظر می‌رسد، کلمات اصحاب تفکیک در مورد عقل بسیار متزلزل است؛ گاهی عقل به معنی «فطرت» دانسته شده؛ گاهی عقل به معنی چیزی است که حسن و قبح اشیا را درک می‌کند، که حکما از آن تعبیر به عقل عملی می‌کنند، و گاهی اعماق و دفائن همان عقل سطحی لحاظ شده است.

بنابراین نمی‌توان از خلال سخنان آنها در باب عقل تعریفی جامع و گویا به دست آورد، لکن همین مقدار هم کافی است تا نقدهائی بر ایشان وارد باشد.

یکی از نکاتی که راجع به دیدگاه ایشان در مورد عقل مطرح است این است که مشخص نیست علم و عقلی که نه با روح و جسم انسان متحد می‌شوند و نه در آنها داخل می‌شوند، چگونه باعث به وجود آمدن معرفت برای انسان می‌شوند. البته علم و عقل و تفسیر خاصی که برای آن ارائه می‌دهند در نزد ایشان جای‌گاه ویژه‌ای دارند و لذا قطعاً در پیش خود راهی برای چگونگی حصول معرفت دارند. لکن تا آنجا که ما جستجو کردیم توضیحی در این باره ارائه نشده است.

نکته دیگر اینکه وقتی ما سخنان ایشان را راجع به عقل و علم در کنار همدیگر قرار می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که برای کسب علم هیچ راهی وجود ندارد مگر اینکه در درگاه خداوند تضرع کنیم و از او بخواهیم که بر ما عقل و علم افاضه کند، چون که ایشان از یک طرف تفکر و تعقل، و مقدمه چینی و استدلال را جهل و ظلمت می‌دانند و از طرفی معتقدند

1 - بیان الفرقان، ج 1، پیشین، ص 62.

که علم را باید خداوند افاضه کند، خوب وقتی فراگیری معقولات و غور در تصوّرات و مفاهیم عقلی و حرکت فکری نقشی در افاضه علم از طرف خداوند نداشته باشد، تنها راهی که باقی می‌ماند این است که بگوئیم: تنها راه، عبادت و تضرّع در درگاه خداوند است.¹

نکته دیگری که در این مقام جلب توجه می‌کند موضع ملایم و متعادل استاد حکیمی می‌باشد.

بزرگان مکتب تفکیک گاهی عقل فلسفی را به طور کامل رد کرده، دست‌آوردهای آن را منسوجات عقلی و توهمی می‌دانند. ولی استاد حکیمی آن را به طور کامل رد نکرده، بلکه کارآئی آن را محدود دانسته و معتقد است که راهگشای کامل نیست.

در بخشهای بعدی نیز مواضعی از ملایمت و تعدیل استاد حکیمی خواهد آمد، و اینها همگی نشان می‌دهد، با اینکه هنوز عمر مکتب تفکیک به یک قرن نرسیده اختلافات چندی در بین حامیان این مکتب راجع به برخی از اصول و مبانی وجود دارد.

و نیز شاهدی است بر اینکه متأخرین این مکتب به خوبی پی برده‌اند که طرد عقل اصطلاحی و علوم بشری قابل دفاع نیست، لذا در صدد توجیه و تعدیل آن برآمده‌اند.

1-2-5-1. فلسفه‌ستیزی

دیدگاه اصحاب تفکیک راجع به عقل و همچنین گرایش شدید ایشان به ظاهر آیات و روایات باعث مخالفت سرسختانه آنها با فلسفه و فلاسفه شده است. آنها با الفاظ و عبارات تندی که گاهی در مورد فلسفه و فلاسفه به کار می‌برند به خوبی نشان می‌دهند که تیزی

1 - البته این، نتیجه‌ای است که خود اصحاب تفکیک هم به آن رسیده‌اند و به آن تصریح کرده‌اند، و شاهد آن این سخنان است: «آن‌گاه که عقل به انسداد ابواب برهان و عرفان، به استقلال، حکم می‌کند، حکم خواهد نمود که طریق منحصر است در شناخت او به خود او، در این صورت چاره‌ای جز تضرّع در نزد او نیست؛ خدا خود را به من شناسا کن... اساس دعوت اسلام بر معرفت فطری است و پیامبر دعوت به بستن همه بابها جزء باب عبادت و تضرّع نموده است.»

تقریرات شیخ محمود حلبی از درس میرزا مهدی اصفهانی، ص 40. به نقل از: محمدرضا ارشادی‌نیا، از مدرسه معارف تا انجمن حجّیه و مکتب تفکیک، قم، مؤسسه بوستان کتاب، 1386، ص 247.

سرنیزه آنها به طرف فلسفه می‌باشد.

ایشان به تبع برخی محدثین، معتقدند که فلسفه منشأ یونانی دارد و خلفای عباسی برای بستن در خانه اهل بیت: و مبارزه با خاندان نبوت، آثار یونانیان را ترجمه کردند و به جامعه آن روز وارد کردند، تا مردم توجه خود را به سمت این افکار و عقائد معطوف بدارند. همچنین فلاسفه افکار و عقائد خود را به عنوان فرهنگ معارف اسلامی ارائه دادند، و در هر کجا که نتوانستند قرآن را موافق و منطبق بر افکار خود کنند، دست به تأویل و توجیه زده، دست از ظاهر آیات و روایات برداشتند.

میرزامهدی اصفهانی معتقد است که با مراجعه به تاریخ و کتب روایی به روشنی به دست می‌آید که فلسفه و تصوف از جمله اموری هستند که در عصر اموی‌ها و عباسی‌ها در بین مسلمانان ترویج یافتند.

بعد از ترجمه فلسفه مأمون عباسی [به قصد کم رنگ کردن علوم اهل بیت و کاستن مقام علمی امام هشتم] مناظراتی فلسفی بین امام و اشخاصی چون «مروزی» به پا می‌کرد.¹ میرزا با نقل قولی از مرحوم علامه مجلسی این نظر را مورد تأکید قرار می‌دهد:

«به اعتقاد من [علامه مجلسی] این جنایت بر دین و مشهور شدن کتابهای فلسفه بین مسلمین از نوآوریهای خلفای جور که دشمن ائمه دین بودند می‌باشد، به منظور این که مردم را از توجه به آنها: و دین مبین روی گردان کنند»²

در برخی کتابهایی که در نقد مکتب تفکیک نوشته شده راجع به موضع‌گیری در مقابل

1 - «و من نظر التواریخ و الروایات، یری أن فی عصر الامویین و العباسیین کانت الخلفا یروجون الفلسفة و التصوف، و فی عصر المأمون العباسی و قد وقع المناظرة الفلسفیه بعد ترجمة الفلسفة فی مجلسه بین المروزی و ثامن الائمة علیه السلام».

میرزا مهدی اصفهانی، ابواب الهدی، پیشین، ص 91.

2 - «اقول هذه الجنایة و تشهير كتب الفلسفة بین المسلمین من بدع خلفاء الجور و المعاندين لأئمة الدین؛ ليعرضوا الناس عنهم و شرع المبین».

همان، ص 97.

فلسفه، بررسی‌هایی آمده است. با این هم تذکر دو نکته که در این کتابها نیامده را لازم می‌دانیم:

نکته اول اینکه خود اصحاب تفکیک در این باره یکسان سخن نگفته‌اند، بلکه متأخرین ایشان موضعی نسبتاً ملایم‌تر دارند. مثلاً استاد حکیمی معتقد است که مکتب تفکیکی یک مکتب ضد فلسفه نیست. اصحاب تفکیکی با خواندن فلسفه و فراگیری آن و مطرح بودن آن در مراکز علمی مخالف نیستند. بلکه این مکتب، ضد «تاویل» است و معتقد است که مکتب تفکیکی یک مکتب ضد فلسفه نیست. اصحاب تفکیکی با خواندن فلسفه و فراگیری آن و مطرح بودن آن در مراکز علمی مخالف نیستند. بلکه این مکتب، ضد «تاویل» است و معتقد است که فلسفه و عرفان را باید از وحی جدا نمود و اصول فلسفی و عرفانی نباید باعث تاویل قرآن شوند.¹

پرواضح است که این موضع‌گیری در مقایسه با موضع‌گیری‌های قبلی بسیار ملایم‌تر و متعادل‌تر است و حتی با این عبارت «کلماتی که از مقلدین فلاسفه شنیده شده است، صرف استبعاد و ایجاد تشکیک در ذهن و قلوب مردم عوام است، مثل اینکه می‌گویند: پر در ملائکه چه معنی دارد... و امثال این مزخرفات و موهومات. باید گفت: نادان چه دیده و چه فهمیده و کجا رفته و از دایره شهوت شکم و فرج کی خارج شده»² در تضاد است.

نکته دوم اینکه اصحاب تفکیک گاهی برای اثبات مدعای خود استناد می‌کنند به روایاتی که در مذمت فلاسفه آمده است.

علامه طباطبائی راجع به این مطلب می‌گوید، این روایات اگر هم دارای سند صحیحی باشند برای مذمت کردن فلسفه نمی‌باشد، بلکه اینگونه روایات متضمن ذمّ اهل فلسفه‌اند. اینگونه روایات شبیه روایاتی است که در ذمّ فقهاء و اهل قرآن در آخرالزمان

1 - محمدرضا حکیمی، مکتب تفکیک، پیشین، ص 38.

2 - بی‌ان الفرقان، ج 3، پیشین، ص 22.

وارد شده‌اند. روشن است که این قبیل روایات هم برای ذمّ فقه اسلامی و قرآن نمی‌باشند.¹ بلکه در مذمت آن دسته از فقهاء و اهل قرآن وارد شده‌اند که دین را ابزاری قرار داده‌اند برای ارتزاق و فخر فروشی بر دی‌گران و اموری از این قبیل که در دین مذمت شده‌اند.

1-2-5. منطق‌ستیزی

اصحاب تفکیک در این حدّ توقف نکرده بلکه با منطق نیز به صرف این که خاستگاه آن یونان است مخالفت کرده‌اند و معتقدند:

«انتظار اینکه پس از گذشتن 2 تا 3 قرن از نزول قرآن، نظام خلافت اموی و عباسی و ایادی یهودی و مسیحی دست به هم دهند و منطق یونانی را ترجمه کنند و پس از آن منطق، معیار تعقل قرار گیرد چگونه درست خواهد بود.»²

شیخ مجتبی قزوینی در این باره می‌گوید:

«چنانچه قبلاً ذکر شد [به اعتقاد اهل فن] قبل از فلسفه باید منطق آموخت که میزان و ممیز صدق و کذب است؛ گذشته از این که مسائل آن تماماً از بدیهیات اولیه تشکیل نیافته است تا مورد اطمینان باشد، بعضی قواعد آن هم بین اهل فن مورد اختلاف است و متأسفانه برای رفع اختلاف در این میزان (منطق) دیگر وضع نشده است»³

در نقد این سخن همین کافی است که خود در قالب یک قیاس از شکل اول از اشکال چهارگانه منطق ارسطویی یونانی بیان شده است، چون در واقع حرف مرحوم قزوینی این است که: فلسفه بر منطق مبتنی است، منطق قابل اطمینان نیست، در نتیجه فلسفه قابل اطمینان نیست. پس صاحب بیان الفرقان خواسته از طریق منطق، منطق را ردّ کند و این نوعی

1 - سید محمدحسین طباطبائی، بررسی‌های اسلامی، به اهتمام سید هادی خسروشاهی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، نشر بی‌تا، ج 2، ص 85.

2 - محمدرضا حکیمی، پیشین، ص 344.

3 - شیخ مجتبی قزوینی، بیان الفرقان فی توحید القرآن، پیشین، ص 6.

تناقض گوئی می‌باشد، زیرا شخصی که چنین استدلالی می‌کند، زبان حالش این است که من منطق را قبول دارم و زبان قالش این است که منطق را قبول ندارم.

نکته دیگر اینکه، مخالفت با منطق از دست‌آوردهای مکتب تفکیک نیست، بلکه سابقه‌ای دیرینه دارد و در سخنان افرادی چون ابن تیمیه و ابن الصلاح نیز وجود دارد.

ابن الصلاح در عبارتی شبیه به عبارت مرحوم قزوینی معتقد است:

«منطق مدخل فلسفه است و مدخل شرّ، شرّ است»¹

گاهی نیز برای ردّ منطق این گونه استدلال می‌شود:

«و آن دلیل است بر این که به کارگیری قیاس به طور مطلق، در اصول

و فروع، کاری است قبیح و عملی است پلید از شیطان، چون که امانی

برای او به خاطر خطایش (سجده نکردن بر آدم) وجود ندارد و این

دلیل است بر اینکه، برهان نامیدن قیاس، ضلالت و جهالت است و مکر

و حيله است»²

چنانچه می‌بینیم در این عبارت، بین قیاس به معنی تمثیل که در فقه حرام دانسته شده و قیاس برهانی خلط شده است.

1-2-3. طرد عقل فلسفی

در بخش فلسفه‌ستیزی تا حدودی روشن شد که اصحاب تفکیک با عقل استدلالی و فلسفی مخالفت می‌ورزند، لکن جا دارد که این مطلب را جداگانه بررسی کنیم و سخنانی از ایشان که دلالت بر این امر دارد را نقل نمائیم، تا ببینیم سخنان ایشان تا چه اندازه درست است. در مکتب تفکیک، استفاده از روش عقلی - فلسفی در تفسیر آیات و روایات کاری ناصحیح است، چون که از نظر ایشان، چنین کاری باعث تحمیل و تطبیق دستاوردهای عقلی و

1 - به نقل از: غلامحسین ابراهیمی دینانی، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، چاپ دوم، تهران، نشر طرح نو، 1379ش، ج 1، ص 126.

2 - میرزا مهدی اصفهانی، *مصباح الهدی*، پیشین، ص 6.

فلسفی بر آیات و روایات می‌شود.

مرحوم میرزامهدی در این باره می‌گوید:

«آنها (فلاسفه) معقولات را می‌یابند ولی از نور عقل غافلند و نسبت به آن جاهلند و از آن رویگردانند و به معقولات مشغولند و به سبب آن از لقاء پروردگارشان محجوبند. و این باب از ارکان «ابواب الهدی» می‌باشد. پس می‌گوئیم: اساس علوم الهیه بر تذکر به سبب عقلی است که نور است برای عقلا و آنها در عین طلب نور کردن از آن، نسبت به آن جاهل و غافلند و از آن رویگردان. به معقولاتشان مشغولند که عین ظلمتند و لذا حقائق را به نور عقل کشف نمی‌کنند. بلکه به سبب نظریات به دست آمده از ضروریات آن را کشف می‌دانند»¹

همچنین مرحوم اصفهانی علوم بشری را به خاطر مبتنی بودن آنها بر تصورات و تصدیقات ذهنی مورد انتقاد قرار می‌دهد. سخن ایشان در اینجا مطلق است و نگفته‌اند مرادشان از علوم بشری کدام بخش از علوم است لکن با توجه به کتاب «ابواب الهدی» که در مورد معارف دینی می‌باشد، مقصود روشن است. وی معتقد است راهی را که فلاسفه برای تصور مفهوم وجود پی‌موده‌اند راه درستی نیست. ایشان خواسته‌اند از راه مقدمه چینی و منتهی کردن تصورات و تصدیقات نظری به تصورات و تصدیقات بدی‌هی، تصویری از حقیقت وجود به دست دهند، در حالی که چنین توهمی خطا می‌باشد. تصورات و تصدیقات ذهنی همگی جهل و ظلمتند و نمی‌توانند حقیقت را برای انسان کشف کنند.

1 - «فأنهم يجدون المعقولات وهم عن نور العقل غافلون و به جاهلون و عنه مدبرون و الی المعقولات مشغولون و بها عن لقاءه محجوبون. و هذا الباب من ارکان ابواب الهدی فنقول: ان اساس تلك العلوم الالهية على التذکر بالعقل الذی هو نور للعلاء و هم فی عین الاستضاءة به جاهلون غافلون مدبرون عنه، الی معقولاتهم التی هی الظلمات من حیث ذواتها فلا یستکشفون الحقائق بنور العقل بل بالنظریات المسکشفة عن الضروریات».

میرزا مهدی اصفهانی، ابواب الهدی، پیشین، ص 120.

بنابراین، علوم بشری چونکه مبتنی بر این امور است از اساس باطل می‌باشد.¹ در بیانات فوق به طور آشکار از به کارگیری مفاهیم و تصورات عقل فلسفی و روشی که برای رسیدن به معلومات و بدیهیات طی می‌شود، نهی شده و این گونه اصول و مبانی جزء موهومات تلقی شده است؛ مؤید این مطلب تصریحات خود میرزا است در جایی دیگر که می‌فرماید:

«استفاده از این روش و این مفاهیم عین ضلالت و اعراض از علوم

*الهی است، پس بر هر عاقلی واجب است که این راه را ببندد»*²

مرحوم قزوینی نیز طریقی فلسفه را به خاطر مشکل بودن آن طرد می‌کند. ایشان معتقد است که این طریقی چنان سخت و دشوار است که تنها افراد صاحب نبوغی چون ابن‌سینا و فارابی می‌توانند آن را بی‌مای‌بند. غالب مردم توانائی پی‌مودن این راه را ندارند بنابراین اگر راه کسب معارف دینی را منحصر در طریقی فلسفه نمائی‌م اکثر مردم را از رسیدن به سعادت و کمال محروم نموده‌ای‌م.³

باید توجه داشت، منظور از سخنان فوق این نیست که اگر افرادی مستعد و باحوصله، مانند بوعلی سینا و امثال او یافت شوند، مجازند که از طریق فلسفه و عرفان طی طریق کرده و به معرفت ناب دینی برسند. بلکه مراد این است که چون چنین طریقی خصوصی است، پس باید به طور کلی آن را کنار گذاشته و به سراغ طریقی دیگر (طریق وحی) رفت.

چنین مقصودی به طور روشن از سایر سخنان، صاحب سخن فوق، یعنی مرحوم

1 - «و اما اساس العلوم البشرية على الوجود و الماهية المصطلحة الموهومة و على التصور و التصديق و لا بدية انتهاء التصديقات الى التصورات و لزوم انتهاء النظريات الى البديهيات، و بواسطة امتناع التصديق من دون تصور فكل امر لابد من تصوّره ولو بوجه، فتوهموا على هذا الاساس ان للوجود مفهوماً متصوراً يكون هو الحاكي عن حقيقة الوجود الذي توهموا انه ربّ العزة سبحانه و تعالی و لهذا وضعوا في علومهم باباً لتلك العلم».

همان، ص 15.

2 - همان، ص 118.

3 - شيخ مجتبی قزوینی، بیان الفرقان فی توحید القرآن، پیشین، ص 5.

قزوینی، که قبلاً نمونه‌هایی از آن را در بخش «فلسفه‌ستیزی» آوردیم، به دست می‌آید. در ردّ سخنان مرحوم قزوینی می‌توان گفت که طریق مجتهدی‌ن در استنباط احکام شرعی نیز طریقی است خصوصی که یا همگان قادر به فراگیری آن نیستند و یا از حوصله آنها خارج است، لکن فقها از طریق قواعد فقهی و اصولی، احکام شرعی را استنباط می‌کنند و حاصل کار خود را در اختیار توده‌ای مردم می‌گذارند. شبیه همین کار را فلاسفه در باب عقائد انجام می‌دهند.

استاد حکیمی نیز در مورد ناکارآمدی عقل فلسفی می‌گوید:

«پس مبانی و اصولی که از عقل سطوحی (عقول اهل فلسفه و دیگران) مایه می‌گیرد، نمی‌تواند - به حکم عقل آزاد - در حدّ مبانی و اصولی جای گیرد که از «عقل دفائی» به دست می‌آید، بنابراین، برای شناخت جویان راستین و معرفت طلبان راه یقین، راه منحصر است به طلب عقل دفائی»¹

با توجه به عبارتهایی که از برخی اهل تفکیک نقل کردیم به دست می‌آید که در این مکتب عقل برهانی و فلسفی که در آن با کمک گرفتن از معلومات به مجهول نائل می‌شویم، طرد شده و به جای آن ارجاع داده‌اند به عقل از دیدگاه خودشان، یعنی معتقدند که برای شناخت حقائق باید عقل فلسفی را کنار گذاشت و به جای آن رجوع کرد به عقل دفائی که نوری است از طرف پروردگار.

ما قبلاً مسأله «عقل» از دیدگاه ایشان را بررسی کردیم و بیان نمودیم که دیدگاه ایشان در مورد عقل تا حدودی مبهم است و نیز اشکالاتی هم متوجه آن می‌باشد.

عقل برهانی (فلسفی) در قرآن

با توجه به این که ناکارآمدی عقل برهانی از سوی مکتبی مطرح شده که مدّعی است تنها راه برای شناخت معارف ناب دینی، راه وحی است، خود به خود این سؤال در ذهن به

1 - محمد رضا حکیمی معاد جسمانی در حکمت متعالیه، پیشین، ص 5.

وجود می‌آید که آیا عقل برهانی در قرآن طرد شده است یا مورد تأیید قرار گرفته است. وقتی به قرآن رجوع می‌کنیم می‌بینیم که نه تنها عقل برهانی در قرآن طرد نشده است، بلکه در مواردی هم از آن استفاده شده است. در اینجا ما به چند نمونه از آیاتی که در آنها از چنین عقلی استفاده شده است اشاره می‌کنیم.

الف: (وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانُونَ) (بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)¹.

خداوند در اینجا با دو برهان مسئله ولادت و پیدایش فرزند از خداوند سبحان را نفی می‌کند.

ما برهان دوم را بر اساس تقریر علامه می‌آوری‌م و پس از آن بحث فلسفی که ایشان راجع به مبدع بودن خداوند آورده را بیان می‌کنیم:

علامه می‌فرماید: خدای سبحان بدیع و پدیدآورنده‌ی بدون الگوی آسمانها و زمین است و آنچه را خلق می‌کند، بدون الگو خلق می‌کند، پس هیچ چیز از مخلوقات او الگویی سابق بر خود نداشت، پس فعل او مانند فعل غیر او به تقلید و تشبیه و تدریج صورت نمی‌گیرد و او چون دیگران در کار خود متوسل به اسباب نمی‌شود.

کار او چنین است که چون قضاء چیزی را براند، همین که بگوید: باش! موجود می‌شود. پس کار او به الگویی سابق نیاز ندارد و نیز کار او تدریجی نیست.² بنابراین نمی‌توان فرزند گرفتن را به او نسبت داد. زی‌را فرزند درست کردن احتیاج به تربیت و تدریج دارد.³

علامه در بحث «علمی و فلسفی» می‌گوید:

تجربه ثابت کرده، هر دو موجودی که فرض شود، هرچند در کلیات و حتی در

1 - بقره / آیات 116-117.

2 - محمدحسین طباطبایی، *المیزان*، پیشین، ج 1، ص 257.

3 - همان.

خصوصیات متحد باشند، به طوری که در حس آدمی جدائی نداشته باشند، در عین حال یک جهت افتراق بین آن دو خواهد بود، وگرنه دو تا نمی‌شدند و اگر چشم عادی آن جهت افتراق را حس نکند، چشم مسلح به دوربینهای قوی آن را می‌بیند.

برهان فلسفی نیز این معنا را ایجاب می‌کند، زیرا وقتی دو چیز را فرض کردیم که دو تا هستند، اگر به هیچ وجه امتیازی خارج از ذاتشان نداشته باشند، لازم‌آش این می‌شود که آن سبب کثرت و دوئیت داخل در ذاتشان باشد نه خارج از آن و در چنین صورت، ذات، صرف و غیر مخلوط فرض شده است و ذات صرف نه دو تائی دارد و نه تکرار می‌پذیرد، در نتیجه چیزی را که ما دو تا و یا چند تا فرض کرده‌ایم، یکی می‌شود و این خلاف فرض ما است.

پس نتیجه می‌گیریم که هر موجودی از نظر ذات مغایر با موجود دیگر است و چون چنین است، پس هر موجودی بدیع الوجود است، یعنی بدون اینکه قبل از خودش نظیری داشته باشد و یا مانندی از آن معهود در نظر صانعش باشد وجود یافته، در نتیجه خدای سبحان مبتدع و مُبدع آسمانها و زمین است.¹

ب: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا).²

بر کسی پوشیده نیست که در این آیه برای اثبات وحدانیت خداوند از یک قیاس استثنائی منطقی استفاده شده است و صورت قیاس اینچنین است:

اگر در آسمانها و زمین چندین خدا باشند، در آسمان و زمین فساد خواهد بود، لکن فسادی در آسمانها و زمین وجود ندارد، پس در آسمانها و زمین بیش از یک خدا وجود ندارد.

ج: باز در ردّ نظر تثلیث و اینکه حضرت عیسی⁷ فرزند خدا نیست، خداوند می‌فرماید:

(مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ).³

در واقع استدلال چنین است که: حضرت عیسی⁷ بشری است مانند انسانهای دیگر که

1 - همان، ص 259.

2 - انبیاء / 22.

3 - مائده / آیه 75.

لوازم بشریت، چون خوردن و آشامیدن را دارد، و هر موجودی که چنین باشد زاده‌ی بشری مثل خود است، در نتیجه عیسی زاده‌ی بشر است نه خداوند.

د: همچنین علامه در تفسیر آیات 163-167 سوره بقره¹، می‌فرماید: در این آیات سه برهان بر توحید اقامه شده است.²

در این آیات، آن گونه که اصحاب تفکیک گمان کرده‌اند این نیست که بگوئیم صرفاً از طریق مشاهده نظم عالم پی به وحدانیت خداوند می‌بریم، بلکه بعد از مشاهده آسمانها و زمین و نظمی که حاکم بر آنها است، عقل مقدمه‌چینی کرده و به نتیجه می‌رسد، با این بیان که: آسمانها و زمین دارای نظم و تدبیری واحد است، هر آنچه چنین باشد الهی واحد دارد، در نتیجه پروردگار عالم واحد است.

پس ملاحظه می‌کنیم که تا دخالت عقل و مقدمه‌چینی و پس از آن نتیجه‌گیری در کار نباشد صرف مشاهده هیچ سودی ندارد و لذا در پایان آیه 163 از همین آیات می‌فرماید: (لَا يَأْتِي لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

در پایان این بخش سخنانی از علامه طباطبائی و استاد مطهری را نقل می‌کنیم که می‌توانند مؤید ادعای ما باشند.

علامه در ردّ بر اشاعره که به دستاوردهای عقل برهانی و نظری بی‌اعتنائی کرده‌اند می‌فرماید، اشاعره چونکه در تشخیص ص افعال خدای تعالی دستاوردهای عقلی را نادیده گرفته‌اند و احکام نظری و عملی آن را بی‌اعتبار دانسته‌اند، دچار لغزش شده‌اند.

اشاعره برای اثبات وجود خداوند از دلایل عقلی استفاده کرده‌اند و در آنجا دستاورد عقلی را معتبر دانسته‌اند ولی در باب صفات و افعال الهی عقل را کنار گذاشته و معتقد شده‌اند عقل نمی‌تواند بر ذات و خصوصیات ذات خداوند احاطه پیدا کند. ای‌شان از ای‌ن نکته

1 - «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْرَجَ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ».

2 - سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ص 391-396.

غفلت کرده‌اند که اگر عقل را در باب شناخت صفات و افعال خداوند ناکارآمد بدانیم، در اثبات وجود خداوند هم کارآئی آن را انکار کرده‌ایم و به عبارتی اگر عقل جهت اثبات وجود خداوند توانائی لازم را داشته باشد برای اثبات صفات و افعال او هم توانائی خواهد داشت و دلیلی ندارد که بین این دو مقوله را فرق بگذاریم و یکی از این دو توانش را منکر و دیگری را بپذیریم. علامه معتقد است علت اینکه اشاعره در باب صفات و افعال الهی گاهی حرفهای پوچ و بی‌ارزشی گفته‌اند، اعتقاد آنها به ناکارآئی عقل در باب صفات و افعال است. مثلاً اشاعره معتقدند که خداوند از افعالی که انجام می‌دهد غرضی ندارد و نتیجه‌ای بر آنها مترتب نیست، همچنین خیر و شر همه به او مستند می‌باشند.¹

استاد مطهری نیز در این باره می‌گوید:

«راه مطالعه حسی و علمی خلقت از نظر سادگی و روشنی و عمومی بودن، بهترین راههاست. استفاده از این راه نه نیازمند است به قلبی صاف و احساساتی عالی، و نه به عقلی مجرد و استدلالی و پخته و آشنا به اصول برهانی. اما این راه فقط ما را به منزل اول می‌رساند و بس؛ یعنی همین قدری می‌فهماند که طبیعت مسخر نیروئی ماوراء طبیعی است، و البته برای شناخت خدا این اندازه کافی نیست... خداشناسی و مسائل مربوط به آن، تنها از طریق عقل و فلسفه است که به صورت یک علم مثبت، نظیر روان‌شناسی و گیاه‌شناسی و غیره در می‌آید.

چقدر اشتباه است که می‌گویند راه مطالعه در خلقت، ما را از پیمودن راه‌های دشوار و پرپیچ و خم فلسفی بی‌نیاز می‌کند! و برای اینکه سخن خود را معقول جلوه دهند می‌گویند: قرآن کریم هم فقط از راه تشویق به مطالعه مخلوقات، مردم را به خداشناسی دعوت کرده است، غافل از

1 - سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج 8، نشر دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ص 65.

اینکه قرآن کریم مطالعه در آثار خلقت را به عنوان یکی از راهها معرفی کرده است و آن را برای عامه مردم، بهترین وسیله برای اینکه بفهمند و بدانند قوه شاعر و مدبری بر عالم حکومت می‌کند دانسته است. از نظر عامه مردم، به وسیله قصور فهم، تشکیک در اینکه خود آن قوه مدبر چه حالتی دارد؟ آیا خود، مصنوع است یا نیست؟ مطرح نیست، او چه موجودی است که با همه موجودات دیگر چنین تفاوتی پیدا کرده است؟ مطرح نیست. ولی اینکه فهم عامه مردم به مسأله‌ای نرسد دلیل نیست که چنین مسأله‌ای وجود ندارد. هنگامی که این مسأله مطرح شود، جز فلسفه جوابگوی آن نخواهد بود.¹

چنانچه می‌بینیم در ضمن سخنان استاد مطهری این ادعای مرحوم قزوینی هم که گفته بود: چون طریق فلسفه و عرفان مشکل و پیچیده است، باید آن را کنار گذاشت، رد شده است.

1 - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 6، ص 957-959 (تلخیص).